

باید مشخص شود که آنچه که در کشور وجود دارد، کدام سرمایه است و کدام درآمد؟ در کشوری که دارای نفت است، اگر دولت بخواهد کشور را با نفت فروشی اداره کند، این آغاز ورشکستگی اوست. برای این که نفت سرمایه است و سرمایه را نمی توان فروخت. باید سرمایه را کاملاً حفظ کرد و راه ایجاد درآمد را دانست؛ بعد از استحصال درآمد، آن را هم در داخل عرضه کرد تا نیاز کشور تأمین شود.

و دولت سالاری بود. کل سرمایه اتحاد جماهیر شوروی که بخش وسیعی از شمال و شرق و غرب کره زمین را فرا گرفته بود، در دست دولت بود. از این طرف شوروی تا آن طرف شوروی، با هواپیما ۸ ساعت فاصله بود. ما قبیله مان در چهار طرف ایران جنوب غربی است. اما بخشی از قبیله آن ها جنوب غربی است، بخشی مستقیم و بخشی جنوب شرقی است! در این کشور با داشتن گاز، نفت و بسیاری از صنایع سنگین، دولت سالاری بود. این هم جزو تکاثر مذموم است. هر دو نظام منحوس غربی و شرقی تکاثری است؛ و آیه سوره مبارکه حشر هر دو را نفی و ابطال کرده است: کی لا یكون دولة بین الأغنیاء منکم. ذات اقدس الهی گفته مبادا این ثروت، فقط در دست یک گروه خاص قرار گیرد. باید در بین مردم دور بزند و به دست همه برسد. در توسعه پایدار همه جانبه، اگر تسهیلات بانکی است، باید برای همه باشد. اگر وام است، برای همه باشد. اگر کارشناسی و کاردانی است، باید برای همه باشد. این می شود توسعه پایدار همه جانبه مملوح محمود شرعی. اسلام هرگز با این مخالف نیست، بلکه موافق هم هست. پس شاخصه اول این است که ثروت باید مانند خون بین همه مردم دور بزند.

ما نباید بگذاریم که مال و ثروت یک جا انباشته شود. بیان نورانی حضرت امیر علیه السلام این است که به طور عادی مال یک جا جمع نمی شود. هر جا ثروتی انباشته شد، یک عده فقرا هم آن جا هستند. به طور عادی اگر دولت بین الأغنیاء منکم نباشد، با مضاربه باشد یا شرکت باشد، مال یک جا جمع نمی شود. شکی در این نیست که امیرالمؤمنین یکی از ثروتمندترین افراد مدینه بودند. درآمد زیادی داشتند که همه را توزیع می کردند و فقط مقداری را برای خانواده باقی می گذاردند.

در حق فقرا دو مطلب است:

یکی حق همگانی و همه ساله است که زکات و خمس است. یعنی اگر من از فقر همسایه خود با خبر هستم، اگر تنها من مطلع باشم، بر من واجب عینی است. اگر دو همسایه باخبرند بر هر دو واجب کفایی است. اگر تأمین نیاز فقرا یا واجب عینی بود یا واجب کفایی، دیگر این ثروت ها جمع نمی شد. دیگری وقتی است که تفاوتی در کار است. مثلاً در حوزه علمیه جلوی کسی را نگرفته اند که نباید مجتهد شوی یا در دانشگاه جلوی کسی را نگرفته اند که نباید استاد شوی. راه برای همه باز است؛ مثل دریا که تمام این جدول ها و جوی ها می تواند در آن جاری شود. حوزه علمیه راه اجتهاد را برای همه باز کرده، منتها بعضی در همان اوایل می مانند. دانشگاه ها هم راه را برای استاد شدن همه باز گذاشته اند و جلوی کسی را نگرفته اند. بر اساس توسعه کوثری اسلامی، راه برای همه باز است اما دعای آدم بی کار نیز مستجاب نمی شود. هر کس کار کرد، نتیجه آن به او داده می شود. در این صورت اگر فردی کمبودی هم داشته باشد، می گوید مشکلی ندارم و راضی ام. معمولاً مردم به این حالت می گویند: «فرصت برابر».

اشتغال با کرامت

شاخصه دیگر این است که همه مردم باید کار کنند تا زندگی شان تأمین شود. با این که نقل شده است که پیامبر (ص) دست آن کارگر را بوسید، اما مزدوری مغضوب است. ما خیال می کنیم چون کار خوب است، کارگری برای دیگران هم چنین است. این را در کدام روایت داریم که اجیر شدن مستحب است؟! عنوان غالب روایات ما

طوری است که تنزیه می کند که مبادا کسی مزدور دیگران باشد. عنوانی که مرحوم کلینی در این باب ذکر کرده، این است که اجیر شدن مکروه است. بله، جایز است؛ چون وجود مبارک موسای کلیم برای شعیب اجیر شد. اما اشتغال را با «کراهت» می خواهیم یا با «کرامت»؟ اشتغال با کراهت، تکاثر مذموم است و توسعه مذموم. اشتغال با کرامت، کوثر محمود و توسعه محمود است.

متأسفانه ما همین که افراد کار دارند و مجموعه ای از افراد را اجیر کردیم، می گوئیم اشتغال ایجاد شده است! در کتاب شریف کافی، کتاب المعیشه را ملاحظه بفرمایید. می فرماید کسی که خود را مزدور کند، روزیش را کم کرده است. اگر شما درآمد داری، برای

خودت کار کن! چگونه روزی را تنگ نکرده در حالی که تمام درآمد را کارفرما می برد؟ برای همین شاگرد مغازه شدن مغضوب است. مزدور دیگری شدن، مغضوب است. در توسعه تکاثری، همین که برای کسی کار پیدا کردیم و او را اجیر کردیم، می گوئیم شاغل شده اما این شغل، با کراهت است.

این سؤال را باید در پرتان حل کنیم که آیا آبروی ما، مال خود ماست یا نه؟ پولی که در جیب ماست، مال ماست و می توانیم آن را به دیگری بدهیم اما آیا ما «مالک» آبروی خود هستیم یا «امین» آن؟ ما نمی توانیم هر کاری بکنیم تا روزی به دست بیاوریم، چون مالک آبروی خویش نیستیم. در حفظ آبرو، ما امین الله هستیم. بنای ما بر این نیست که شکم ما سیر شود. باید «اکرام» شوئیم، نه «اطعام». اگر مهمانی به خانه ما بیاید، چه می کنیم؟ مگر او چقدر غذا می خورد؟ آیا به همان اندازه که می خورد، غذا می آوریم؟ غرض ما از پذیرایی مهمان، اطعام است یا اکرام؟ اسلام می خواهد ما با اکرام پذیرایی شوئیم، نه با اطعام. به همین ترتیب، همین که چهار نفر جوان را به مغازه ای بردیم و آن ها را مزدور کردیم، نباید بگوئیم آن ها اشتغال پیدا کردند. زیرا این اشتغال با کراهت همراه است، نه با کرامت. جامعه را نیز باید اکرام کنیم، نه اطعام. کشور را با کمیت امداد اداره کردن که هنر نیست. این شکم سیر کردن است و با کرامت انسانی سازگار نیست. البته روایات دیگری مبنی بر «جواز» داریم اما «مطلوب» نیست.

مردم را با فقر و انعام اداره کردن نیز خواست الهی نیست. درباره فقرای طبیعی چاره ای جز این نداریم اما درباره فقرای اقتصادی وظیفه دیگری داریم. ما می خواهیم در جهانی زندگی کنیم که فقری در آن نباشد؛ این در بهشت نیست، در همین دنیا هم ممکن است. فقر طبیعی هست اما فقر اقتصادی قابل پیشگیری است. اگر چنانچه توسعه کوثری داشته باشیم و اعضای جامعه به نحو مذکور شغل داشته باشند و مزدور دیگری نباشند و پوشش بیمه ای هم باشد، تأمین عمومی و اجتماعی صورت می گیرد.

فقه را باب اجیر شدن، فتوا به کراهت داده اند. صاحب وسائل هم همین کار را کرده است. ۱. اسلام عقود «مضاربه» را طراحی کرده است، ۲. «تعاونی» دارد، ۳. شرکت را هم. اگر کسی اهل شرکت تعاونی و مضاربه نبود - که خیلی کم اتفاق می افتد - اجیر می شود. کدام عقلی است که در مقابل این پیشنهاد که «شما می خواهی کار کنی، به مزدوری کار نکن»، مخالف باشد؟ وقتی به او بگویند: شما عامل باش و ما صاحب سرمایه، با عقد مضاربه با هم کار می کنیم و چون شرط ضمن عقد هم هست، تمام ضررها را ما قبول می کنیم، آیا منطقی است که این فرد باز هم به دنبال اجیر شدن باشد؟ کسی که نمی تواند ریسک کند و می ترسد ضرر کند را کلاً به دیگری منتقل می کنند اما سود کمتری می برد. الآن در این مضاربه ها، تمام ضرر را یک طرف تحمل می کند با شرط ضمن عقد لازم؛ در بانک ها این طور است. اما سود کمتری به طرف می دهند. ولی بالاخره مال خودش است و کار خودش. بنابراین اگر شارع مقدس مزدوری را نهی کرده، چندین راه هم به جای آن طراحی کرده است. از راه سخت و میانه و...

صبغه الهی کار

شاخصه دیگر در توسعه کوثری آن است که ما خلیفه الله هستیم و ذات اقدس الهی از ما کار خواسته است. در قرآن کریم آیهای داریم که ما مردم را

برای عبادت خلق کرده ایم، برابر آیه سوره مبارکه داریات، اگر کسی همه کارهای عبادی را انجام دهد و از همه مجرمات فاصله بگیرد و بقیه وقت خویش را هم به عیش و نوش بگذراند، او به این آیه عمل نکرده است. چرا؟ چون آیه یک قضیه نیست؛ دو قضیه است؛ یکی موجه و دیگری سالبه. جمع ایجاب و سلب، مفید حصر است. فرمود انسان فقط باید عبادت کند: و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون؛ این بدان معنا نیست که انسان ۲۴ ساعت به مسجد برود؛ واجبات را انجام دهد و مجرمات را انجام ندهد. بلکه یعنی کار انسان باید صبغه الهی داشته باشد. یعنی اگر کار انسان کوثری است، عبادت است و اگر تکاثری است، عبادت نیست. اگر کسی تمام

شاخصه دیگر این است که همه مردم باید کار کنند تا زندگی شان تأمین شود. با این که نقل شده است که پیامبر (ص) دست آن کارگر را بوسید، اما مزدوری مغضوب است. ما خیال می کنیم چون کار خوب است، کارگری برای دیگران هم چنین است. این را در کدام روایت داریم که اجیر شدن مستحب است؟! عنوان غالب روایات ما طوری است که تنزیه می کند که مبادا کسی مزدور دیگران باشد. عنوانی که مرحوم کلینی در این باب ذکر کرده، این است که اجیر شدن مکروه است. بله، جایز است؛ چون وجود مبارک موسای کلیم برای شعیب اجیر شد. اما اشتغال را با «کراهت» می خواهیم یا با «کرامت»؟ اشتغال با کراهت، تکاثر مذموم است و توسعه مذموم. اشتغال با کرامت، کوثر محمود و توسعه محمود است. متأسفانه ما همین که افراد کار دارند و مجموعه ای از افراد را اجیر کردیم، می گوئیم اشتغال ایجاد شده است! در کتاب شریف کافی، کتاب المعیشه را ملاحظه بفرمایید. می فرماید کسی که خود را مزدور کند، روزیش را کم کرده است. اگر شما درآمد داری، برای